

<https://www.aftabekherad.ir>

Religion and Culture and Its Role in the Stability of the Iranian Family

Mohammad Hadi Fallahzadeh

Faculty member of the University of Islamic Religions and Denominations

Received: 2021/01/30

Accepted: 2021/02/20

Abstract

The family system and institution in Iran have enjoyed historical and fundamental stability, strength, and stability. This social institution has functions and virtues that continue to maintain its position in social relationships and relations, and is considered one of the most important processes of individual and social life, family formation. It is in the context of the family that the personality system is formed, and a large part of identity, culture, emotions, expressive and communicative actions are developed and internalized in the context of this institution. In this article, an attempt has been made to discuss, examine, explain, and analyze the causes and factors of stability in the Iranian family, relying on evidence, capacities, and sometimes research. The role of religion and religious beliefs, the family's capital capacities in supporting multiple components and members, the functional foundations of the family, the software and emotional influence and the resulting bonds, the multiple roles of the family, culture and cultural beliefs, ... are among the factors that this article has attempted to analyze and explain the causes and reasons for the stability of the family.

Keywords: family, culture, cultural beliefs, religiousness, declarative actions and relationships, family power

دین و فرهنگ و نقش آن در پایداری خانواده ایرانی

محمدهادی فلاحزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

چکیده

نظام و نهاد خانواده در ایران از پایداری، استحکام و ثبات تاریخی و بنیادینی برخوردار بوده است. این نهاد اجتماعی واجد کارکردها و حسناتی است که کماکان در روابط و مناسبات اجتماعی موقعیت خود را حفظ و یکی از مهمترین فرایندهای زندگی فردی و اجتماعی تشکیل خانواده محسوب می‌شود. در متن خانواده است که نظام شخصیتی شکل می‌گیرد و بخش عظیمی از هویت، فرهنگ، عواطف، کنش‌های اظهاری و ارتباطی در متن این نهاد تکوین و درونی می‌شود. در این مقاله تلاش شده است با اتکاء به شواهد، ظرفیت‌ها و بعضاً پژوهش‌های انجام شده علل و عوامل پایداری در خانواده ایرانی مورد بحث، بررسی، تبیین و تحلیل قرار گیرد. نقش دین و باورهای اعتقادی، ظرفیت‌های سرمایه‌ای خانواده در حمایت و پشتیبانی چندگانه از اجزا و اعضا، بنیان‌های کارکردی خانواده، نفوذ نرم‌افزاری و عاطفی و پیوندهای ناشی از آن، نقش‌های چندگانه خانواده، فرهنگ و باورهای فرهنگی، ... از جمله عواملی هستند که در این مقاله تلاش شده است با اتکاء آن علل و چرایی پایداری خانواده مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: خانواده، فرهنگ، باورهای فرهنگی، دین‌پویی، کنش‌ها و روابط اظهاری، قدرت خانواده

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

ffalahzadeh@yahoo.com

مقدمه

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و بنیانی از پیوند بین فرد و جامعه از دیرپاترین واحدهای اجتماعی است که با تولد بشر عینیت یافته و مداوماً همپای سیر تاریخی و تکاملی وی با انسان همراه بوده است. تصور جامعه بدون خانواده حداقل تا زمانه کنونی، تصویری غیرواقعی بوده و یکی از ارکان اساسی زندگی بشری را خانواده تشکیل می‌دهد. پایایی خانواده در تاریخ ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه بشری گویای این واقعیت است که این نهاد توانسته است ارائه دهنده پاسخ به نیازها، مطالبات و کارکردهایی باشد که دیگر نهادها و مکانیزم‌ها، یا توانایی پاسخگویی به آن را ندارند و یا سطح ظرفیت‌های آنان با نیازها و دامنه انتظارات انسان انطباق ندارد. در ادوار گوناگون بویژه یک قرن اخیر تلاش‌های تئوریک بویژه از جانب جریان‌های مارکسیستی آغاز گردید که خانواده را محصول فرایند استیلاي ابزار تولید دانسته و آن را نهادی «روبنایی» معرفی کردند. لنین در کتاب «خانواده و دولت» صریحاً بر این ایده تأکید و خانواده را صرفاً ساخته صاحبان ابزار تولید معرفی نموده و معتقد است با تغییر در ساختار اجتماعی و رسیدن تکامل بشر به دوران نهایی خود، خانواده از ساحت اجتماعی رخت خواهد بست. همچنین برخی از کشورها مثل اسرائیل تلاش کردند با ایجاد «کیبوتص» آن را جایگزین خانواده نمایند. تمامی تلاش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام شده است، نه تنها معطوف به نتیجه و دستیابی به الگویی برای جایگزینی خانواده نبوده است، بلکه خانواده کماکان موقعیت کارکردی و ساخت هویتی خود را به عنوان کوچکترین و دامنه‌ترین نهاد اجتماعی حفظ و پایدار ساخته است.

جامعه ایران به عنوان جامعه‌ای که ریشه تاریخی عمیقی داشته و یکی از جوامعی است که ساختی به بلندای تاریخ دارد، خانواده موقعیتی مرکزی در روابط و ساختار اجتماعی داشته است. بررسی شواهد تاریخی و آثار بر جای مانده از تاریخ اجتماعات از ایران باستان تاکنون در آثار مکتوب و غیرمکتوب، نشانه‌های گسترده‌ای وجود دارد که بیانگر جایگاه عمیق خانواده در ساخت اجتماعی ایران و اجتماعات وابسته به آن بوده است. پایایی و مانایی موقعیت بنیادین خانواده در جامعه ایران را باید عنصری فرهنگی و هویتی دانست که در عرصه زمان تسری یافته و چون خونی در رگ تاریخ و فرهنگ ایرانی جاری شده است. این به معنای آن نیست که خانواده دچار دگرگونی، تبدل و یا تغییرات ساختاری، کارکردی، ارتباطی و... نشده است، بلکه آنچه مورد تأکید است پایداری این نهاد علی‌رغم تحولات در اشکال و ساختار و حتی نظامات کارکردی و جابه‌جایی نقش‌ها در آن است. خانواده در ایران نه تنها عنصری هویت‌بخش و تمایزآفرین بوده است، بلکه بخش اساسی معنایی، حفظ پیوندهای اجتماعی و تداوم تاریخی نسل‌ها، در پرتو کارآمدی خانواده و دلبستگی‌ها و پیوستگی‌های ناشی از آن حاصل آمده است. ایمان درونی اعضای خانواده

به یگانگی‌های هویتی، سطح ایثار، بده‌بستان عاطفی، دل‌بستگی‌های درونی شده و احساس تعلق ناشی از آن را ارتقاء بخشیده است. گاهی این وضعیت به گونه‌ای تشدید و تعمیق شده است که والدین خود را مغروق بالندگی، شادکامی، خوشبختی و سعادت دیگر اعضای خانواده بویژه فرزندان کرده‌اند. آنان آزادی، رفاه، آسایش و ارضاء نیازهای خویش را در پیش‌پای موفقیت فرزندان قربانی کرده‌اند تا آنان ره سعادت پیموده و به عنوان بخشی از آرزوهای والدین به قله‌های دانایی، نیکویی و کسب زیبایی‌های معنوی و یا مادی دسترسی پیدا کنند. این امر نه از روی تکلف و مبتنی بر فشارهای هنجاری و ناشی از ارزش‌های غالب اجتماعی بوده است، آنچه آنان را مستعد پذیرش این نقش می‌نماید عواطف تعمیق‌یافته در هویت‌یابی، باورهای درونی شده و انگیزش‌های برخاسته از تمایلات عمیق درونی است که آنان را برای پذیرش چنین نقش تعهدآمیزی مهیا می‌سازد. گرچه تکالیف الهی هم بر این امر اجتماعی به عنوان احکام تأییدی صحه و تأکید نموده است.

خانواده ایرانی گرچه از نظر ساخت و حجم، روند کاهنده‌ای را طی کرده است و امروز بیشتر در قالب «خانواده هسته‌ای» نمود دارد، اما حفظ موقعیت مرکزی و کانونی این نهاد تصویری گویا از موقعیت هژمونیک این نهاد اساسی در ساحت ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران است. سؤالی که اکنون بیش از هر عاملی نیازمند واکاوی و بازنگری تحلیلی است این است که چه عواملی در بروز، پایایی و پایداری و حفظ موقعیت خانواده در جامعه ایران تأثیرگذار بوده است. در این مقاله کوتاه تلاش خواهد شد با رجوع به برخی از شواهد اجتماعی، تحلیل‌ها و تفسیرهای جامعه‌شناختی، فرهنگی و مذهبی، علل پایایی و پایداری این نهاد و موقعیت برتر آن در ساخت اجتماعی ایران را مورد بازکاوی و تحلیل قرار دهیم. قطعاً می‌توان دلایل و نقدهای گسترده‌ای را در تحلیل این ارزیابی ارائه کرد، اما در حقیقت این نوشته تلاشی است در وسع یک مقاله که با اشاره به برخی از ابعاد و بنیان‌ها، ساحت کارکردی خانواده و دلایل مانایی آن را مورد بازکاوی قرار دهد، یا حداقل مقدمه‌ای باشد برای اینکه دیگر اندیشمندان حوزه تخصصی، مذهبی و جامعه‌شناختی با تبیین علل این پایداری بر حفظ و پایایی این نهاد اساسی یاری رسانیده و از بروز آسیب‌هایی که می‌تواند منشاء چالش‌ها و یا ناپایداری‌ها و عدم تعادل‌هایی برای این نهاد اساسی باشد، ممانعت نمایند. واقعیت این است که خانواده در جامعه ایران عهده‌دار نقش‌های اساسی، گوناگون و بی‌بدیلی است و هرگونه ضعف و آسیب آن می‌تواند کل اجزای اجتماعی و ساختارها را متأثر سازد، چرا که نهاد خانواده در درون خود ارزش‌های دین، رویکردهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را دارد و تأثیر به‌سزایی بر دیگر نهادهای اجتماعی دارد.

خانواده ایرانی؛ چالش‌ها و ظرفیت‌ها

خانواده چه در قالب یک نهاد اجتماعی و چه به عنوان یک واقعیت ماهوی، در جامعه ایران از جایگاه، نقش و اهمیت گفتمانی، ارزشی و اجتماعی والایی برخوردار است. از یک سو ارزش‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ایران که ریشه در تار و پود جامعه ایران دارد، این نهاد را به عنوان عامل تعلق، هویت و دلبستگی عاطفی و یگانگی تبدیل کرده است و از سوی دیگر ضرورت‌های اجتماعی - اقتصادی به گونه‌ای رقم خورده است که پایداری این نهاد را می‌توان بخشی از واقعیت کارکردی این تحولات دانست. نهاد خانواده در عین حال که از پایداری، ارزش و پایایی بسیار برخوردار است، مصون از تلاطمات ارتباطی، گفتمانی و اجتماعی نبوده و تجربیات و داده‌های جدید گویای آن است که این نهاد در معرض تنش‌ها و چالش‌هایی قرار دارد که باید با ظرافت و دقت نظر مورد توجه، تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. در این بخش تلاش خواهد شد ابعاد دوگانه مذکور در توازن و در تکمیل یکدیگر به عنوان دو بعد اساسی در تبیین این نهاد مورد بازشکافی و توصیف قرار گیرد.

عوامل و زمینه‌های پایداری نهاد خانواده در ایران

همانطوریکه اشاره شد نهاد خانواده در ایران از ظرفیت و پشتوانه فرهنگی و ارزشی برخوردار است. پایداری این نهاد به عوامل گوناگونی بستگی دارد که باز هم ریشه در تاریخ و شرایط هویتی و ماهیت فرهنگی جامعه ایران بستگی دارد. برخی از عواملی که در دوام و پایداری آن دخالت اساسی دارند می‌توان در عناوین و عوامل ذیل مورد اشاره قرار داد:

۱-۲- دین‌پویی و دین‌پایی

فرهنگ جامعه ایران، سرمایه تاریخی جامعه ایران است که از فراز و فرود قرون و اعصار و از گذار از صخره‌های سخت التهابات، تغییرات و تجاوزات و تلاش‌های پردامنه برای تهاجم و تغییر و یا صیانت و پایداری حاصل آمده است. دین و فرهنگ اگرچه در ساحت جداگانه و در میدان متمایز قابل تعریف هستند، اما در جامعه ایران پیوند و پیوستگی این دو نهاد اساسی از عمق و دامنه وسیع‌تری برخوردار است. در جامعه ایران، ادبیات، شعر، هنر، موسیقی، اندیشه، تفکر، فلسفه، آداب و سنن اجتماعی، الگوهای رفتاری، اخلاق، آداب، آئین‌ها، مراسم، هویت و... به عنوان عناصر اساسی فرهنگ در پیوند با دین و باورهای دینی هستند. دین به عنوان منبع اساسی فرهنگ محسوب می‌شود و فرهنگ مستمراً عناصر و زیرساخت‌های دینی را در زبان‌ها و قالب‌های متفاوت بازانتشار می‌نماید. آنچه در نهادهای اجتماعی جاریست شکل و صورتی است که در آن محتوای فرهنگ جاریست و در شیوه‌ها و الگوهای متفاوت این بنیان‌های دینی هستند که در قالب

فرهنگ پدیدار می‌گردند. نهاد خانواده که ترجمانی از الگوی دینی و فرهنگی است، نماد و تصویری از حقیقت دینی است که در ساختار خانواده پدیدار گردیده است. دین‌باوری و اعتقادات تعمیم‌یافته مردم و قرار گرفتن ارزش‌های منشعب از دین در رأس ارزش‌های اجتماعی، مسبب اثربخشی آن در بسیاری از کنش‌ها، روابط و ساختارهای اجتماعی است. اگر به تعبیر ترنر «دین یعنی آنچه از طریق آئین‌ها و عرف‌ها مردم را به هم متصل می‌کند» (جودیت و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۹). بدانیم، در این صورت در جامعه دینی آئین‌ها و عرف‌ها در تمامی عرصه‌ها خود را پدیدار می‌سازد و در ساحت ارتباطی و هنجاری آن را متأثر می‌سازد. باز هم به تعبیر ترنر «ادیان ابراهیمی پیوندی ناگسستنی با مفاهیم خانواده، نسل و تولید مثل دارند که در هسته الهیات و کیهان‌شناسی آنها قرار می‌گیرند» (همان: ۱۲۰). دین در جامعه ایران در تمامی عرصه‌های زندگی بویژه نهاد خانواده حضوری مؤثر و جریان‌ساز دارد. ساخت، روابط، الگوها، نظامات هنجاری، بنیان‌های اخلاقی، توزیع نقش‌ها و... تماماً زیرساختی دینی دارند. با این تعبیر تاجایی که جامعه ایران از زیرساخت‌های دینی قوی برخوردار باشد، خانواده بنیانی دینی داشته و از استقامت و استواری کافی برخوردار خواهد بود. این شرایط زمانی دچار تزلزل و تبدل می‌شود که جابه‌جایی ارزشی ایجاد شده و ارزش‌هایی با زیرساخت غیردینی در مرتبه اولویت و ترجیح بالاتری نسبت به ارزش‌های دینی قرار گیرند. مجموع تحقیقات، سنن، عادات، فولکورها، اسطوره‌ها، مراسم و آئین‌ها،... در جامعه ایران در عرصه‌هایی همچون ازدواج، همسرگزینی، الگوهای ارتباطی و... ریشه‌ای دینی دارد. بنابراین یکی از علل و بنیان‌های پایداری نهاد خانواده در ایران، پایداری و استواری نهاد دینی و بنیان‌های اعتقادی است. سستی در این باورها، جایگزینی ارزش‌های جدید با قلب‌های گفتمانی و یا نظامات اخلاقی و فکری نو و یا برهم خوردن هژمونی ارزش‌های دینی در مقابل الگوهای بدیل، مقدمه تضعیف الگوهای خانواده در ساختار و قالب جاریست. روندی که در جامعه ایران آغاز شده است اما کماکان ریشه‌ها و منابع دینی نفوذ اثربخشی و هدایتگر خود را حفظ و این جابه‌جایی با شتاب اندکی در حال بروز و تداوم است.

از نگاه دینی جامعه مسلمان ایران و دین اسلام، مؤمنان ملزم به تشکیل خانواده به عنوان یک ارزش هستند و متعهد بودن به اصول و معیارهای اخلاقی در نزد اجزای خانواده یک اصل دینی و اخلاق متعالی محسوب می‌شود. تشکیل خانواده و خلق زن و مرد از آیات و نشانه‌های الهی

تعریف می‌گردد^۱ و رعایت حقوق و حدود اجزای خانواده اعم از والدین، فرزندان و... از اصول و معیارهای اساسی اخلاق دینی است.^۲

ویلیکینسون و تنر درباره اهمیت مذهب در پایداری روابط خانوادگی اعلام می‌دارند: «پای‌بندی مذهبی، تأثیر مستقیم بر عاطفه خانواده مستقل از فعالیت خانواده دارد» (۱۹۸۴: ۶۶۴). همچنین فرگوسن و هارود نیز به عامل مذهب در پایداری خانواده تأکید می‌نمایند: «خانواده‌هایی که دارای مشخصه «پای‌بندی مذهبی» بالایی هستند، کمتر به فروپاشی متمایل‌اند» (Pergusson, 1984: 47-54).

۲-۲- خانواده به عنوان منبع سرمایه

گرچه هنوز نجواها و یا دیدگاه‌هایی مطرح می‌شود که بر «پلیان خانواده» تأکید دارد که هم فردگرایان که آزادی فرد را هدف غایی می‌دانند از آن استقبال می‌کنند و هم بدبینانی که با منفی‌لندیشی روندهای اجتماعی را به گونه‌ای تحلیل می‌کنند که در متن آن روابط و پیوندهای سنتی و الگوهای خانوادگی در حال اضمحلال و فروپاشی است. برای دستیابی به حقیقت این تحلیل‌ها می‌بایست به بازاندیشی تاریخی روی آوریم و تحولات خانواده را در فرایند زمان و روند تحولات تاریخی آن در طول ادوار گوناگون را مورد مطالعه قرار دهیم. بهره‌مندی از دانش تاریخی و مکفی باعث خواهد شد که ما امکان نگاه بازاندیشانه را با دقت و ظرافت کافی پیگیری کنیم. روندهای تاریخی به ما گوشزد می‌کنند که: ۱- خانواده علیرغم عبور از اعصار و ادوار و تحمل تغییرات گوناگون کماکان به عنوان یک واقعیت و نهاد اجتماعی باقی و برقرار است ۲- صورت‌ها و اشکال گوناگون خانواده در جهان جدید و در جوامع گوناگون نیز نشاندهنده اهمیت و ضرورت کارکردی آن است ۳- روندهای تحولی اروپای غربی و آمریکای شمالی تنها الگوی تحولات نهاد خانواده نیست بلکه تاریخ و واقعیت‌های جاری گویای آن است که این نهاد می‌تواند در قالب‌ها و نمونه‌های متفاوتی در حیات اجتماعی تداوم یابد. ۴- نظام‌هایی همچون خانواده اگرچه در خرده‌نظام‌هایی قابل تجزیه و تفکیک هستند، اما ماهیت کارکردی و حقایق ارتباطی خود را حفظ خواهند کرد ۵- کماکان نهاد خانواده از طرف باورهای دینی، عقلانیت اجتماعی، اصول و بنیان‌های اخلاقی، ضرورت‌های کارکردی اجتماعی و اهمیت روانشناختی تداوم این نهاد را مورد تأکید و بدیل کارآمد و جایگزینی قابل توجهی برای آن نیافته است.

۱. سوره روم، آیه ۲۱ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.

۲. سوره اسرا آیه ۲۳ و ۲۴، لقمان آیه ۱۴، بقره آیه ۸۳، نساء آیه ۳۶، انعام آیه ۱۵۱.

مجموع این واقعیت‌ها گویای آن است که خانواده چه در قالب یک نهاد اجتماعی و چه در ساحت یک نظام کنشی و روابط ساخت‌یافته غیرابزاری واجد بنیانهایی است که به نیازهای متنوع بشر پاسخ گفته و معیار اساسی برای سامان‌یابی شخصیتی، ارتباطی و حمایتی به شمار می‌رود. «بنا به دوام تنوع جهانی در نظام‌های روابط خانوادگی، جنسی و جنسیت، بنا به خانواده‌گرایی مهاجرتی فراملی و بنا به واگرایی فزاینده الگوی خانواده در مراکز پسا صنعتی دنیا، شاید بتوان تداوم و در مقایسه با یک نسل پیش، احتمالاً افزایش اهمیت خانواده را نتیجه گرفت» (تریس و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۷).

بنابراین پایداری خانواده یک اصل اساسی است که می‌تواند زیرساخت یک سؤال تحلیلی قرار گیرد؛ چرا علیرغم تمامی تحولات و تکان‌های ساختاری که برای نظام و نهاد خانواده ایجاد شده است کماکان خانواده توانسته موقعیت ساختاری و کارکردی خود را در جهان پیشرفته امروز نیز حفظ نماید. پاسخ به این سؤال می‌تواند به وجهی روشن پاسخ به سؤال علت پایداری نهاد خانواده در ایران نیز باشد.

شاید یکی از دلایل این پایداری را در این بنیان جستجو کرد که خانواده کانون تولید سرمایه و خود مولد سرمایه اجتماعی - نمادین، عاطفی و اظهاری است. بنابراین خانواده نه تنها در تولید سرمایه اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند بلکه بویژه در بازتوزیع سرمایه نیز حداقل در سطح خرد و میانی نقش و کارکرد بی‌بدیلی را عهده‌دار است.

اگر به ادبیات جامعه‌شناختی مراجعه نمائیم مشخص می‌گردد که سرمایه اجتماعی دارای سه بُعد اساسی است: «بُعد ساختاری، بُعد شناختی و بُعد ارتباطی» (Nahapit & Ghoshal, 1998, P:242).

«بُعد شناختی»، ابعاد ذهنی - معرفتی، ارزشی و هنجاری را تعیین می‌نماید، «بُعد ارتباطی» پیوندها و پیوستگی‌های بین اجزا و دلبستگی و تعهد ناشی از آن را مشخص می‌سازد و «بُعد ساختاری»، شبکه‌ها و پیوندهای گروهی و عضویت‌های اجتماعی را مشخص می‌سازد. با این تعبیر نهادهای اجتماعی گوناگون می‌توانند مولد سرمایه اجتماعی باشند، اما نقش خانواده در ایجاد، تولید و توزیع این سرمایه بسیار بنیادین است. پیوندهای اظهاری در بین اعضاء، تعهد و احساس مسئولیت، عواطف متقابل تعمیم‌یافته بین اعضاء، کنش‌های حمایتی، گرایش‌های اظهاری و دلبستگی‌های متقابل از جمله عواملی است که بین اعضای خانواده به واقعیتی غیرابزاری تبدیل می‌شود. خانواده مولد اعتماد، تعهد، احساس مسئولیت و دلبستگی‌هایی است که با گذشت، ایثار، تعاون و همکاری تکمیل می‌گردد. سازگاری در درون خانواده مبتنی بر بده‌بستان‌های مبادله‌ای و یا برآوردهای ابزاری نیست، بلکه تمایلات داوطلبانه‌ای است که در کنش و تعاملات اظهاری شکل

یافته و تکمیل می‌گردد. والدین به نحو صحیح برای اهداف مشترکی تلاش دارند و از یکدیگر در فرایند تحقق این اهداف پشتیبانی می‌کنند، آنها یکدیگر را در فرایندها، مشکلات و چالش‌ها تقویت و منشاء شکل‌گیری انرژی‌ای می‌شود که می‌تواند باعث پیشبرد تمایلات و ارزش‌های مشترک آنان باشد. حضور فرزندان، سطح و تراکم ارتباطات اظهاری را درون خانواده افزایش داده و سطح ایثار و عبور از تمایلات فردگرایانه و ارزش‌های خودپرستانه را به الگوی غالب مبدل می‌سازد.

خانواده ایرانی با این نگاه کانون اساسی عواطف، کنش‌های اظهاری، احساس تعهد و ایثار است، چرا که در باور آنان فرزندان امانتی هستند که به آنها اعطا شده تا فرایند تکامل، رشد و توسعه او را عهده‌دار شوند. این نگرش نه تنها در شرایط کنونی تضعیف نگردیده، بلکه مطالعه و رفتارشناسی امروزی خانواده‌های ایرانی گویای این واقعیت است که سطح این الگو و عمق آن افزایش یافته و والدین امروزی نه تنها این نوع الگوی رفتاری را تداوم می‌بخشند بلکه حتی گاهی به قدری حدافراط طی می‌کنند که آزادی، نشاط، رفاه و خوشبختی والدین در پیش‌پای موفقیت فرزندان، ارزش و جایگاه خود را از دست می‌دهد. این پیوندهای عمیق و پیوستگی‌ها منشاء سرمایه روانی و اجتماعی گسترده‌ای است که خانواده را به کانون اصلی عواطف و پیوستگی متقابل بین اعضا تبدیل می‌نماید. تحقیقات و داده‌های پژوهشی مختلف نشان می‌دهد در کانون ارزش‌های خانواده ایرانی حفظ آبروی خانوادگی، صیانت از حریم خانوادگی، موفقیت فرزندان، ارتباطات اظهاری عمیق و تلاش مشترک برای حفظ این پیوندها در صدر نظامات ارزشی اعضای خانواده جای دارد. فرزندان در الگوی جدید بازیگرانی هستند که کانون توجه و ارزش هستند و به مرور خود به بازیگری فعال تبدیل می‌شوند که نسبت به والدین احساس مسئولیت کرده و حس همدلی و عواطف را در آنان به حسی پایدار و مستمر تبدیل می‌سازد. این سرمایه بنابراین به یک نسل محدود نمی‌شود بلکه والدین و فرزندان را بطور همزمان دربرگرفته و آنها هر یک، هم مولد سرمایه اجتماعی و عاطفی می‌شود و هم برخوردار از این سرمایه. این شرایط یعنی نشاط، دل‌بستگی، اعتماد، تعهد و همدلی که اساس زندگی آرام را تشکیل می‌دهد، در خانواده ایرانی منشاء پایداری پیوندهای ارتباطی و ساختاری است.

۳-۲- ساخت کارکردی خانواده

خانواده به عنوان یک نهاد، موقعیت خود را در ساخت اجتماعی حفظ کرده است، چرا که کماکان واجد مسئولیت‌ها و نقش‌های بی‌بدیلی است که سایر نهادها نمی‌توانند آن را ارائه و یا جایگزین خانواده شوند. در اجتماعات و جوامعی که بنیان‌های دینی و سنتی عمق بیشتری دارد،

پیوستگی و پایداری نهاد خانواده به نسبت جوامع مدرن و پست مدرن، بیشتر است. بنابراین خانواده پایدار است چون کارکردهای آن قابل تفویض و واگذاری به سایر نهادها نیست، حداقل در جوامعی مثل ایران که ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی از ثبات و پایداری لازم بهره‌مند هستند، این شرایط بطور عینی قابل مشاهده است. واقعیت‌های جاری در کنش‌ها، روابط، تعهد و دلبستگی اجزای خانواده و روابط و مناسبات خانوادگی که در پژوهش‌های متفاوت به اثبات رسیده است، گویای این واقعیت است.

خانواده در ایران همانند بسیاری از جوامع کانون تولید و پرورش نسل، جامعه‌پذیرسازی نسل‌های جدید، انتقال بنیان‌های فرهنگی از زبان، مفاهیم، الگوها،...، ایجاد آرامش روانی، حمایت و تواناسازی اجزای خانواده، پشتیبانی اقتصادی، ایجاد محیط امن و...، است که تک تک این کارکردها حتی در جهان مدرن قابل واگذاری به سایر نهادها نمی‌باشد. خانواده در ایران نسبت به تک تک این کارکردها مسئول و ایفای نقش می‌نماید و درصد کسانی که درباره این نقش‌ها دچار تشکیک شده‌اند، درصد اندکی هستند. اما ساختار کارکردی خانواده به این بنیان‌ها و کارویژه‌ها محدود نیست و می‌توان کارکردهای دیگری را نیز نشان داد که بویژه در جامعه ایران برجستگی دارد. خانواده در ایران بنیانی برای هویت و هویت‌سازی، تعمیق حس تعلق، ایجاد پیوندهای مبتنی بر عواطف متقابل بین اعضا، کانون اصلی حمایت و بده‌بستان عاطفی و بویژه عامل اساسی در شکل‌گیری و انتقال سرمایه‌های اجتماعی است. اعضای خانواده با زیست در کنار یکدیگر انرژی فزاینده‌ای می‌آفرینند که عاملی برای رشد خانواده و تعمیق نظام شخصیتی و تعلقات متقابل است. در حقیقت خانواده ساختار و چارچوب اصلی دنیای ما را می‌سازد که در آن تبدیل به شخصیت اجتماعی می‌شویم و با ادراک دقیقی از خویشتن و محیط پیرامونی به عرصه عمومی وارد می‌شویم. «زندگی خانوادگی» «ما شدن» است، به عبارتی آموختن بیداری درباره نمونه آرمانی «ما» در جامعه انسانی است. زندگی خانوادگی نقطه انتخاب دیدگاهی است در زمینه نحوه هدایت کردن زندگی و معنا دادن به تمامی آنچه که در زندگی مان رخ می‌دهد. خانواده جایی است که ما دیدگاه خانواده و عشقمان را نسبت به تک تک افراد عالم تجربه می‌کنیم و می‌آموزیم، خانواده جایی است که به ما اجازه می‌دهد با عشق مفرطمان به افراد خانواده که در پیرامونمان گرد آمده‌اند با میلیون‌ها نفر دیگر ارتباط برقرار کنیم» (پرسال، ۱۳۷۹: ۳۹).

این عبارت به خوبی ابعاد روانی و کارکردی خانواده را بازنمایی می‌نماید و تصویری واقعی از آنچه که در خانواده ایرانی به وقوع می‌پیوندد را نمایش می‌دهد. در جامعه ایران این دلبستگی‌ها و پیوندها، عمقی به گستره احساس، تاریخ و فرهنگ ایران دارد و بخشی از هویت، ماهیت، اعتقادات و باورهای درونی اجزای جامعه را می‌سازد. اجزای جامعه، آرزوهای خود را در حیطه

خانواده به آرمان تبدیل و زندگی، احساس و عمر و بهترین سرمایه‌های وجودی خویش را به آن اختصاص می‌دهند. نه والدین از اینکه این سرمایه‌ها و عناصر گرانقدر را مصروف رشد فرزندان خویش می‌نمایند، احساس ناراحتی و غبن می‌کنند، نه فرزندان از بودن در کنار والدین احساس دلزدگی و یا گسستگی می‌نمایند. بخش عظیمی از اجزای جامعه ایران آرزوها، شادکامی، خرسندی درونی، عشق، پیوندهای عمیق خویش را مصروف خانواده و اجزای آن می‌نمایند. نیروی احساس، گذشت، ایثار، حس مسئولیت عمیق، عاطفه تعمیق یافته و میل به تداوم هویت و ماهیت فردی و خانوادگی امروزه در جامعه ایران کماکان یک ارزش بنیادین برای اکثریت جامعه دارد.

۴-۲- نفوذ و قدرت خانواده

«خانواده قدرتمند، اعضاء خود را با احساس ژرفی از «ما» بار می‌آورند، اعضایی دارند که قادرند آزادانه و به میل خود در وضعیت «حالت ثابت» یعنی احساس ممتد آرامش و صلح با دیگران در زندگی روزمره عمل کنند» (پرسال، ۱۳۷۹: ۵۱۰). خانواده قدرتمند است چون اعضای آن بدون تکلف، چشم‌داشت و نگاه اخلاقی - عاطفی با یکدیگر پیوند خورده‌اند، خانواده قدرتمند است چون نگاه اعضاء اعم از والدین و فرزندان به یکدیگر ابزاری نیست، خانواده قدرتمند است چون انرژی مشترکی می‌آفریند که در حس یگانگی و تعلق متقابل تجسم می‌یابد. بنابراین عوامل، زمینه‌ها و شرایط متفاوتی کماکان در نهاد خانواده وجود دارد که این نهاد اساسی را پایدار ساخته و تداوم آن را تحکیم می‌بخشد.

پارسونز قدرت و نفوذ خانواده را به عنصر «عاطفه» که در روابط متقابل اعضاء الگوی غالب است ارجاع می‌دهد: «پارسونز به نقش عنصر عاطفی در خانواده توجه دارد و خانواده را به عنوان تنها نهاد عمده موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت و مراقبت مورد نیاز را برای رشد شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد» (اتکینسون، ۱۹۸۷: ۱۱۰ به نقل از چلبی، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

پایداری خانواده، پایداری رفتاری، عاطفی و هنجاری و بویژه نظم در کنش‌ها و تعاملات را در پی دارد: «دلبستگی عاطفی بین اعضای خانواده با نظم و ثبات در خانواده رابطه مستقیم و مثبت دارد. او همچنین مدعی است که تمرکز اعضای خانواده در جهت اهداف همسان با نظم در خانواده رابطه مستقیم دارد» (همیلتون، ۱۹۸۳: ۱۰۳، چلبی، همان).

قدرت اعمال نفوذ خانواده در ایجاد عاطفه مشترک، نظم رفتاری، سامان دادن به مناسبات، الگوها و معیارها، تنظیم کنش‌ها و تعاملات اجزای جامعه، تثبیت و استحکام حمایت و ایجاد انباشت سرمایه اجتماعی برای تک تک اعضای خانواده موقعیت آن را برای اعضاء به یک موقعیت

استراتژیک و هژمونیک مبدل می‌سازد. وحدت عمل و همگامی، میل به انطباق و همراهی، احساس تعلق و پایداری عاطفی و در یک کلام نفع مشترک اعم از نفع روانی و مادی، نفوذ بی‌بدیل خانواده را سبب می‌گردد که بطور مستمر در اجزای جامعه جریان می‌یابد. پایداری خانواده با این تعبیر پایداری روانی، اخلاقی، رفتاری، شخصیتی و ارتباطی اجزای جامعه را در پی دارد. آنچه این تعلق را تحکیم و میل به همگامی با خانواده را تشدید می‌کند کارکردها و کنش‌های ناشی از اعمال فشار و یا اجبار ناشی از نیاز مادی اجزای خانواده نیست، بلکه احساس تعلق مشترک، دلبستگی و پیوندهای عمیق درونی است که در جامعه ایران اعضای خانواده را به سوی همدلی، اشتراک در عواطف و ارزش‌ها و دلبستگی عاطفی سوق می‌دهد. نفوذ درونی شده خانواده در اعضا، تعلق و «ما» بودن آنها را تضمین و میل به همدلی و نفوذ متقابل را در آنها تعمیق می‌بخشد. خانواده از طریق نفوذ نظارت‌کننده خود، کنترل بر اجزا و انطباق آنها با معیارهای مشترک و ارزش‌های خانوادگی را تسهیل و بدین وسیله هم‌نواپی و پیوندهای عمیق روانی - عاطفی را در اجزا تداوم و تحکیم می‌بخشد. آنومی، از خود بیگانگی و سردرگمی فردی هنگامی آغاز می‌شود که خانواده توان ایفای نقش‌های خود را در اعمال نفوذ نظارت‌کننده درونی شده از کف می‌دهد.

در جامعه ایران هم نقش دین در ایجاد علقه‌های عاطفی بسیار بنیادین است و هم پیوندهای عمیق عاطفی، ایثار، حس تعلق و یگانگی، هویت‌طلبی و میراث مشترک عاملی برای تداوم و تعمیق این پیوند است. این شرایط گرچه در برخی از اقشار در ایران دچار اختلالاتی شده است، اما کماکان اکثریت و قاطبه اجزای جامعه بالاترین حس تعلق، دلبستگی، اعتماد عاطفی و پیوستگی‌های عاطفی را به خانواده داشته و آن را بخشی از «خود وجودی» و «هستی اجتماعی و شخصی» خود تلقی می‌نمایند. آنچه پایداری نهاد خانواده را در این فرایند تثبیت و تداوم می‌بخشد صرفاً نتایج کارکردی در ابعاد مادی و فیزیکی نیست، بلکه خانواده و فرد به هویتی مشترک رسیده و ما بودن عاملی برای اشتراک و ایجاد قدرت ناشی از آن برای این نهاد بنیادین تبدیل شده است. بنابراین قدرت خانواده از نوع نرم، درونی شده، تعلق‌آفرین و ناشی از نفوذ درونی، احساس پیوستگی و دلبستگی‌های تعهد‌آمیز بین اعضا است. هیچیک از اعضای خانواده بویژه آنگاه که به بالندگی فکری و عقلانی دست می‌یابند گمان ندارند که والدین حقوقی از آنها را تضعیف و یا منشاء اعمال فشارهای غیرعقلانی و غیراخلاقی بر آنها شده‌اند. والدین کانون گذشت و ایستادگی و عاملی برای ارائه خدمات به فرزندان و دیگر اعضای خانواده هستند. قدرت خانواده متأثر از سایه نفوذ احساسی، عاطفی و حضور درونی ارزش‌ها و دلبستگی‌هایی است که در درون تک تک اعضای جامعه جریان دارد. این بدین معنا نیست که خانواده ایرانی عاری از چالش، تضاد و تعارض و یا گسستگی‌ها است بلکه تأکید بر این نکته است که علیرغم تمام تنش‌ها و تعارضات

کمابیش موجود، اکثریت اعضای خانواده، سطح عالی انتظارات خود را در محیط خانواده و در پیوند با اعضاء جستجو می‌کنند. «قدرت در درون خانواده مبتنی بر خواست درونی است یعنی قدرتی مبتنی بر «رضایت». به تعبیر راسل «قدرتی را که براساس سنت یا رضایت استوار نباشد، من قدرت «برهنه» می‌نامم (راسل، ۱۳۹۸: ۵۹). قدرت برآمده از خانواده ایرانی تنها قدرت مبتنی بر سنت نیست، بلکه عاطفه، تعهد و رضایت درونی اعضای خانواده از بنیان‌های اساسی این قدرت است. در اشکال نوین خانواده این قدرت توزیع گردیده و حتی فرزندان گاهی از قدرت و ظرفیتی برخوردارند که بیش از والدین است. قدرت ناشی از نفوذ درونی آنان در عواطف و ذهنیت والدین، آنها را در کانون قدرت خانواده ایرانی قرار داده است. قدرت برآمده از احساس امنیت، اعتماد و باور درونی به پایداری احساسات متقابل. در عین حال قدرت خانواده مبتنی بر «عادت» و «سنت» نیست، بلکه این قدرت علاوه بر قدرت اعتقادی، دل‌بستگی‌های عاطفی، رضایت درونی شده، امنیت هستی‌شناختی و... قدرت مبتنی بر میل و خواست درونی است. قدرت مبتنی بر تأیید مداوم، سرمایه‌های اندوخته، دل‌بستگی‌های درونی شده و غیرابزاری است که حتی پس از استقلال از والدین، در فرزندان و والدین جریان می‌یابد. این قدرت ریشه در اخلاق دارد، قدرت اخلاقی که از وجدان فردی و جمعی سرچشمه می‌گیرد و در احساس، عواطف، ایثار و پایداری روابط خود را منعکس و پدیدار می‌سازد که دین اسلام بر همه این امور تأکید دارد.

۵-۲- پر دامنه بودن نقش‌های خانواده

خانواده در جامعه ایران بویژه در شرایط کنونی نه تنها کارکردهای معمولی و هنجاری خود را ایفا می‌نماید، شرایط اجتماعی - اقتصادی به گونه‌ای رقم خورده است که خانواده بخشی از مسئولیت دیگر نهادهای اجتماعی را نیز عهده‌دار بوده است. با نگاهی به برخی از واقعیت‌های جاری در خصوص نقش‌ها و مسئولیت‌های امروزی نهاد خانواده در ایران مشخص می‌گردد که مسئولیت اصلی تفریحات، سرگرمی‌ها و بطور کلی اوقات فراغت و نحوه گذران آن بر عهده خانواده قرار گرفته است. همین شرایط را می‌توان در تأمین زندگی فرزندان، حمایت از سلامتی، آموزش و تأمین نیازهای جوانان برای تشکیل زندگی مشترک حتی بخشی از نیازهای ارتباطی و مناسبات افراد جامعه که علی‌القاعده باید در میدان‌های اجتماعی، کانون‌ها و نهادها و مؤسسات انجام شود، در محیط‌های خانوادگی و یا با واسطه نهاد خانواده انجام شود. خانواده کماکان نقش اساسی پشتوانه‌های حمایتی، عاطفی و سرمایه‌های اجتماعی را عهده‌دار است و اعضای خانواده با اتکاء به این پشتوانه می‌توانند از کسب انتظارات و تأمین نیازهای خود اطمینان حاصل نمایند. خانواده به علاوه کانونی است برای ایجاد و برگزاری آئین‌هایی که هم هویت‌بخش است و هم

عاملی برای نشاط، شادابی، پویایی اعضا و ایجاد ارتباط با دیگران. بخش کثیری از آئین‌ها، مناسک و مراسم مربوط به تولد، ازدواج، جشن‌های ملی و میهنی، قومی و مذهبی، مناسک‌های برآمده از پشتوانه‌های اعتقادی یا عادات و سنن فرهنگی، ... با پشتوانه، حمایت و یا با مشارکت و مداخله اعضای خانواده و با اتکاء با توانایی‌های کارکردی خانواده انجام می‌شود. خانواده کماکان نقش اساسی در همسریابی، خواستگاری، آئین‌های اجتماعی برای تکمیل فرایند ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را عهده‌دار است و هموست که باید امکانات، ظرفیت‌ها و نیازمندی‌های شکل‌گیری زندگی که در عادات، آداب اجتماعی و سنتی جاریست را عهده‌دار شود. در عین حال خانواده کانونی برای بده‌بستان‌های عاطفی، ایجاد عاطفه متقابل و مشترک، جبران ناکامی‌های ناشی از فقر اعتماد تعمیم‌یافته اجتماعی و همچنین احساس تعلق و تعهد اعضای جامعه به یکدیگر است که در فرایندی مستمر بازتولید و موجب تداوم و درونی‌سازی آن می‌شود. پیوستگی اعضای خانواده با یکدیگر به علاوه نیازهای احساسی، عاطفی، عشقی، دلبستگی، پایداری روانی و ثبات انگیزشی را تأمین و اعضای خانواده را به سوی اطمینان ناشی از تأمین این نیازها هدایت می‌نمایند. خانواده ایران کانون حفظ و تداوم فرهنگی و هویتی است، کماکان خانواده نقش اساسی را در انتقال فرهنگ، جامعه‌پذیری فرهنگی و انتقال آن به نظام شخصیت را عهده‌دار است. ایجاد فضای عاطفی در محیط خانواده نه تنها انتقال فرهنگی، هنجاری و ارزشی را تسهیل می‌کند، بلکه حس تعلق یگانگی و دلبستگی به این بنیان‌ها را در نسل‌های جدید تقویت و بیگانگی‌های احتمالی بین نسلی را کاهش می‌دهد. خانواده از طریق کنش‌های تعاملی در بستر عاطفی - هنجاری زمینه‌ساز تعامل بین نسلی، حفظ ارتباط، ممانعت از گسستگی‌ها و تغییرات پارادایمیک که می‌تواند منشاء گسستگی‌ها و گسستگی‌های فرهنگی باشد را عهده‌دار می‌گردد. خانواده با این توصیف همزمان بخش‌هایی از کارکردهای نهاد اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، ... را عهده‌دار است، بلکه در فرایند زمان این شرایط را به یک الگوی رفتاری و هنجاری تبدیل کرده است. این بیان بدین معنا نیست که خانواده امروز فاقد چالش‌ها و یا اختلالات و کج‌کارکردی‌هایی است، بلکه تأکید بر این نکته است که خانواده علیرغم تحمل انواع تکان‌ها و فروبستگی‌ها، کماکان پایداری، جابه‌جایی کارکردی و ایجاد ثبات و حفظ بنیان‌های فرهنگی را عهده‌دار است و بیشترین تلاش را برای حفظ سنن و معیارهای اخلاقی را ایفا می‌نماید. این وضعیت فشارهای مضاعفی را به نهاد خانواده وارد ساخته است که فراتر از توان و ظرفیت خانواده است. گاهی این شرایط به گونه‌ای دچار افراط می‌شود که از «پرمسئولیت شدن» خانواده سخن رانده می‌شود، یعنی خانواده خیلی فراتر از کارکردها، نقش‌ها، توان و ظرفیت خود عهده‌دار مسئولیت شده است. علل گوناگونی باعث بروز این شرایط است که شاید بتوان علت اصلی این شرایط را در ضعف کارآمدی نهادهای اجتماعی در ایفای کارکردهای

خود دانست. این اختلال کارکردی بویژه در خصوص نهادهایی همچون اقتصاد، نظام تأمین اجتماعی، نهاد سیاست، نهاد آموزش و نهاد اوقات فراغت کاملاً محسوس است. ضعف‌ها و بدکارکردی‌هایی که معیارهای متوازن جامعه را در معرض عدم تعادل‌های چندگانه‌ای قرار داده است. نهاد خانواده در حالی عهده‌دار این مسئولیت‌هاست که هیچ پشتیبانی مناسبی نه در کارکردهای ایجاد و نه در پشتوانه‌سازی و تواناسازی آن از جانب نهادهای مسئول اعمال نمی‌گردد. این خود نهاد خانواده است که به دلیل حفظ بنیان‌های فرهنگی، ریشه‌های عمیق فرهنگ و عواطف حسی بین نسل‌ها، احساس تعهد، اعتماد و مشارکت‌های جمعی و متقابل، ... توانسته است عهده‌دار چنین مسئولیت‌هایی شود. این تنش‌ها تنها خانواده را در معرض فشارهای چندگانه قرار نداده است، در عین بهره‌مندی خانواده از این ظرفیت‌ها، توان، پایداری و استحکام آن را تسهیل و میزان پیوستگی و دلبستگی‌های بین اجزا را بالا می‌برد. خانواده در نقش یک کانون «جبران‌گر» تلاش دارد حمایت بی‌دریغ و پشتوانه‌سازی را برای نسل‌های جدید فراهم آورد. شاید بتوان یکی از دلایل اصلی پایداری نهاد خانواده را در همین عامل دانست که بطور ناخودآگاه سطح وابستگی‌های بین اجزا را ارتقاء و آنها را به سوی همدلی و احساس یگانگی سوق داده است. این پیوندها به گونه‌ای در دوران اولیه زندگی تعمیق می‌گردد که در مراحل بعدی زندگی به یک بنیان و یک الگوی رفتاری تبدیل و تمامی اعضای خانواده، حتی خانواده‌هایی که دچار گسستگی شده‌اند نیز، این نوع تعلقات را حس و با آن احساس سمپاتی و همدلی دارند.

خانواده ایرانی کماکان کانونی از کارکردهای متنوعی است که دیگر ساختارهای اجتماعی یا از ایفا و یا ارائه آن استنکاف می‌کنند یا ظرفیت‌های جاری آنان فاقد چنین ظرفیت کارکردی در سطح انتظارات اجتماعیست. مراقبت‌گری‌های خانواده، حس تعهد و دلبستگی‌های درونی شده را به اعضا منتقل و این حس در بازگشت به خانواده و حفظ پیوندها و صیانت از آن نقش محوری در پایداری این نهاد بنیادین در جامعه ایران دارد. بنابراین نامتوازن بودن بده‌بستان‌ها در محیط‌های اجتماعی کارکرد نهایی پایداری نهاد خانواده را سبب شده است، نه فرسایش ناشی از تحلیل فشارهای مضاعف.

۶-۲- تاریخ و باور فرهنگی

فرهنگ هر جامعه ریشه در بستر تاریخی و فرایندهای آن دارد. فرهنگ هم سازنده تاریخ و هم متأثر از تاریخ است. مطالعه تاریخ ایران نشان دهنده این واقعیت است که خانواده یکی از ارکان اساسی زندگی فردی و اجتماعی و عامل اصلی واسط بین فرد و جامعه بوده است. خانواده ایرانی در روند تحولات تاریخی گرچه از نظر ساختی و کارکردی همانند سایر جوامع دچار

تغییرات و دگرگونی‌هایی شده است اما باور شکل‌گرفته در تاریخ و فرهنگ، در رفتار و کنش‌های رفتاری و ساختاری ایرانیان جریان دارد و مردم کماکان مهمترین عامل تعلق و پیوستگی‌های هویتی خود را در ساختار خانواده جستجو می‌نمایند.

دین و فرهنگ در جامعه ایران دارای تنیدگی فراوانی است و بخش کثیری از الگوهای فرهنگی ایران ریشه در باورها، اعتقادات و ایمان دینی دارد. باور فرهنگی ایرانیان تعهد و دلبستگی خانوادگی را به عنوان یک ارزش اساسی تعریف و پای‌بندی، معیارهای خانوادگی و عاطفه ناشی از آن را یک ضرورت هستی‌شناختی تعریف می‌نماید. یکی از منادیان فرهنگ تاریخی در این باره می‌گویند، «مسأله تاهل و اختیار همسر کردن، متعهد شدن در مقابل یک همسر و بعد متعهد بودن در مقابل فرزندان است که روح انسان را پخته و کامل می‌کند، این بنیانی است که چیز دیگری جانشینش نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۲-۱۷۱).

این نگرش در فرهنگ قرآنی نیز خود را پدیدار ساخته است که ازدواج را نه تنها یک ارزش اساسی بلکه آن را عاملی برای کسب آرامش و ایجاد مودت متقابل اعلام می‌دارد.^۱ به تعبیر دیگر در فرهنگ ایرانی عنصر عشق، محبت، دلبستگی، کسب آرامش و رسیدن به تعالی روحی در پرتو زندگی مشترک با همسری است که در هویتی مشترک به یگانگی رسیده باشند. امیرالمومنین (ع) در توصیف همسر خود حضرت زهرا سلام... علیها می‌فرمایند: نعم‌العون فی طاعه الله (بهترین یار و یاور در جهت تعالی رشد و اطاعت پروردگار)^۲ پایداری پدران در تحمل مشکلات خانوادگی در طول دوران زندگی و بردباری زنان برای مقاومت در برابر کمبودها، مشکلات و مصائبی که در زندگی مشترک و برای تکامل و رشد فرزندان ضرورتی بنیادین دارد، ریشه در فرهنگی دارد که آن را یک ارزش اساسی، هستی‌شناختی و معناشناختی تعریف کرده است. بخشی از معنای زندگی در فرهنگ ایرانی که ریشه دینی آن بسیار عمیق است، به نوع پرورش، تعهد و مسئولیت و نقش‌هایی بستگی دارد که افراد در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی عهده‌دار می‌گردند. بی‌معنایی ناشی از ابهام درباره خود، زندگی، تعلق و دلبستگی انسان را به سرحد پوچ‌گرایی و تکان‌های معناشناختی‌ای سوق می‌دهد که می‌تواند مقدمه حیرانی و سرگردانی از زندگی و آثار ناشی از آن باشد.

«نوع عمیقی از بی‌اعتمادی به زندگی محتمل است. من می‌توانم به هر نوع معنای زندگی، به واقعیت بطور کلی به نحو کم و بیش آگاهانه نه بگویم. بدیل نیهیلیستی وجود دارد، خواه با تأمل

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس بگیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است (سوره روم، آیه ۲۱).

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

فلسفی فقدان معنای پذیرفته شود یا در عمل با این حس تجربه شود که «بود و نبود آن تفاوتی ندارد». کسانی که آن را انتخاب می‌کنند برایشان کافی است که به این نتیجه منفی برسند که زندگی مبهم، مشتت، تهی، بی‌ارزش و بی‌معناست. این انسان‌ها عمیقاً بی‌اعتماد، از هیچ چیز رضایت ندارند. آنان نیز فضایی از عدم رضایت، شکایت و کلبی‌نگری را در اطراف خود منتشر می‌کنند» (کونک، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۰). این عبارت به درستی نشان می‌دهد که فقر معنایی نه تنها انسان را از دیگران دچار بیگانگی، گسستگی و جدایی می‌نماید، بلکه این رویکرد می‌تواند حتی انسان را نسبت به خویشتن نیز دچار بیگانگی کرده و احساس جدایی از ماهیت وجودی خویش پدید آورد. تنها فرهنگ و باورهای دینی و فرهنگ‌گست که می‌تواند از این تلاطمات و حیرانی‌های معناشناختی ممانعت کرده و حس تعلق، ارزشمندی، هدفمندی و تعالی‌گرایی را در انسان زنده نگهدارد. باور فرهنگی ایرانیان که امروزه نیز ریشه عمیق در جامعه ایران دارد، علیرغم تأثیرپذیری از تحولات فرهنگی، کماکان ریشه‌های تاریخی، هویتی و سنتی آن برقرار است و بالاترین سطح متحد، دلبستگی، پیوند، هویت‌بخشی در سطح خانوادگی قابل مشاهده است. خانواده کانون عشق و پیوند است و این ریشه در فرهنگ و باورهای فرهنگی دارد: «عشق... بگذریم از آثار اجتماعی‌اش، از نظر روحی و فردی غالباً تکمیلی است، زیرا تولید قوت و رقت و صفا و توحید و همت می‌کند، ضعف و زبونی و کدورت و تفرق و کودنی را از بین می‌برد، خلط‌ها را از بین برده و غش‌ها را زائل و عیار را خالص می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶).

از نگاه فرهنگی خانواده عامل اساسی عبور از خودخواهی، خودپرستی و خود کانون‌بینی و تمایلات خودپرستانه است. انسان در محیط خانوادگی «خود جمعی» را می‌یابد و خویشتن را برای بودن و زندگی با دیگران پیدا می‌کند. اساس اخلاق، زندگی اجتماعی، معنایابی جمعی در فرهنگ سنتی ایران، اخلاق، خروج از خودپرستی و رهایی از زندانی است که هر فرد می‌تواند برای خویشتن بیافریند. خانواده انسان را توسعه می‌بخشد، روند رشد و تعالی انسان را تسهیل می‌نماید: «در خانواده لااقل خود انسان توسعه پیدا می‌کند، علیهذا تشکیل خانواده، خود یک مکتب و مدرسه‌ای است که انسان بدون آن تکمیل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۲). بنابراین فرهنگ و باورهای آن منشاء پیوستگی خانوادگی در ایران و کانونی برای پایداری آن است. زوجین با تشکیل هسته اولیه و کانون خانواده، نه تنها یار و یاور یکدیگر هستند بلکه در جهت تقویت محاسن یکدیگر کوشا و پوشاننده عیوب یکدیگر، همچنین محرم اسرار متقابل هستند و در جهت یگانگی و ما شدن و همگرایی، همبستگی و خود جمعی کمک و این فرهنگ به فرزندان منتقل و در جهت تغییر فرهنگ جامعه همچنین جامعه‌پذیر شدن فرزندان کمک می‌کند.

۷-۲- خانواده به عنوان کانون امید

واقعیت‌های امروزین جهان نشان می‌دهد که عقلانیت ابزاری نفوذ و سیطره خویش را بر عقلانیت فرهنگی بیش از هر زمانی گسترده است. محاسبه‌گری، ابزارانگاری روابط، برآوردهای فردگرایانه، نقش منافع و برآوردهای حسابگرانه در کانون مناسبات بسیاری از عرصه‌های اجتماعی استیلا یافته است. این نوع محاسبه‌گری‌ها، گرچه عاری از کارکردهای مثبت و یا دستاوردهایی برای تک‌تک اعضای جامعه، شرکت‌ها، سازمانها و نهادها نبوده است، اما به همان میزان از عمق روابط اظهاری، همکاری‌های داوطلبانه و پیوستگی حسی - عاطفی بشر کاسته است. سرخوردگی‌های ناشی از غلبه این رویکرد بر روابط متقابل تنها روابط اجتماعی را با تحویل‌گرایی مواجه نساخته است، بلکه در بسیاری از انسانها حس تعلق و میل به یگانگی را تضعیف کرده است. در جهان معاصر بویژه بشر بیش از هر زمانی متمایل است روابط غیرابزاری در مناسبات متقابل ترجیح یابد. این تمایلات امروزه تا حدی رشد یافته و گرایش‌ها برای فعالیت‌های داوطلبانه در جهان غرب نشانگر نیازهای اساسی انسان به تمایلات اظهاری در روابط و آئین‌ها و مناسباتی است که حس عاطفی، تعلق و امید جمعی را تقویت نماید. در ایران، خانواده اگرچه با مشکلاتی مواجه شده است، اما در قاطبه جامعه الگوی ترجیحی به نگاه و روابط اظهاری، گرم و از نوع بده‌بستان عاطفی ابتداء دارد. این بستر کانون بسیار مناسبی برای رشد امید در نسل‌هایی است که نیازمند این حس درونی شده هستند. امید نیازمند پایه‌های مستحکم و منطقی است و نمی‌توان آن را در هر بستر و از هر کسی و تحت هر شرایطی جستجو کرد. انسان امروز بیش از هر زمان دیگری ترس را تجربه می‌کند، ترس ناشی از بیماری، جنگ، تجاوز، فشارهای زندگی، از دست دادن ارتباطات، تهدیدات موهوم ناشناخته، ترس‌های زیست محیطی، و... این ترس‌ها فشارهایی را وارد می‌سازند که تنها با بهره‌مندی از یک کانون قابل اعتماد که امنیت هستی‌شناختی را تضمین و قابل اعتماد باشد، قابل مهار و تعدیل است. انسان امروز به ظاهر کمتر از انسان‌های پیشین رنج می‌برد، اما رنج انسان مدرن با انسان سنتی در ادوار پیشین متفاوت است. رنج انسان امروز درد بی‌خویشتنی است، تنهایی و دور ماندن از روابط گرم و معناهای قابل اتکاست. خانواده در ایران که بر پایه سنت‌ها و آموزه‌های دینی ساخت یافته است، بازتولید کننده روح امید، امنیت، اعتماد، دل‌بستگی و میل به گذشت و پایداری است. ایمان، عشق و امید سه بنیانی هستند که مکمل یکدیگرند و اتفاقاً نقش خانواده در تولید، درونی‌سازی و بازآفرینی آن در نظام شخصیتی و در روابط معنادار خانواده بسیار اساسی است.

ایگلتون معتقد است که اولین بنیان‌های اعتماد و بعد امید در فرزند در محیط خانواده تولد می‌گردد: «امیدی که نخستین بار در اعتماد و اطمینان کودک با والدین تجلی پیدا می‌کند، را اولین

و حیاتی‌ترین ویژگی برای بقای حیات می‌داند» و در عین حال می‌نویسد که «در مسیر رشد کودک، با تحقق هر امید عینی، امیدهای بزرگتر از راه می‌رسند و امیدهای پیشین را میل می‌دانند و این نشانگر فرایند طولانی است که بدان معناست با تحقق هر امید فرد به دنبال چیز دیگری می‌گردد» (ایگلتون، ۱۳۹۸: ۸۵).

امید برآمده از محیط خانواده «امید بیهوده» نیست، بلکه امید واقع‌بینانه‌ای است که فرزندان آن را در عمل والدین نسبت به خویش بطور مستقیم در خودآگاه و ناخودآگاه خویش احساس می‌نمایند و والدین با تلاش و حس شغف ناشی از پویایی و بالندگی فرزندان آن از داشتن آن غرق در شادی و لذت درونی می‌گردند. امید والدین «تحقق خویشتن» است که در فرزندان، شخصیت و بالندگی آنان تجلی می‌یابد و امید فرزندان، بودن در کنار والدینی است که تمامی تولنایی‌ها، ظرفیت و بهترین ثمرات زندگی اعم از عمر، شادی، آزادی، ... خویش را مصروف بالندگی آنان می‌کنند. خانواده کانون تولید امید معقول است و نه امید بیهوده، واهی و یا عاری از واقعیت. تمامی اعضای خانواده مداوماً این امید را تجربه و در بیان، نگاه، ایثار، روابط، حتی عتاب‌های خود آن را تجربه و به یکدیگر منتقل می‌نمایند. در متن امید خانوادگی، واقع‌بینی، امید منطقی و عقلانی پدیدار است چرا که برای شکوفایی اهدافی که به آن امید بسته‌اند تمامی هم‌خویش را مصروف می‌دارند و حتی گاهی امید خود تبدیل به هدف خانوادگی می‌شود که در توفیق فرزندان و رسیدن آنان به سعادت شخصیتی، علمی و اجتماعی پدیدار گردیده و متجلی می‌شود. امید برای اعضای خانواده از مرگ فراتر می‌رود و والدین برای فرزندان فراتر از مرگ خویش نیز امیدوارند، مادری که اعلام می‌دارد به فرزندان خود افتخار می‌کنم، اما قطعاً این امید را برای خویشتن ندارد، او در پای نهال فرزندان بذر امید را افشاند و آن را با وجود خویش و اختصاص عمر خود برای بالندگی و تناوری آن آبیاری کرده است، امروز به نتیجه رسیده و آن را افتخار خویشتن ارزیابی می‌کند که ثمره عمر و تلاش‌های اوست. این نوع امیدها، فداکارانه است و انسانها برای تحقق امید از سرمایه‌های خویش عبور می‌کنند.

نتیجه‌گیری

همانطوریکه در این مقاله اشاره شد خانواده در ایران از بنیان‌های فرهنگی، اعتقادی، ساختاری و هویتی مستحکمی برخوردار است که در طول تاریخ توانسته است جایگاه خود را به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی حفظ نماید. گرچه خانواده در ایران در ادوار اخیر هم از نظر شکل‌گیری، پایداری و حفظ چارچوب‌های هنجاری با اشکالات و تکان‌هایی مواجه شده است که فرایند انطباق‌یابی آن تداوم دارد، اما بنیان‌هایی در فرهنگ، روابط و ساختار اجتماعی ایران وجود دارد که

موجب پایداری و استحکام این نهاد شده است. باورهای دینی و نقش آن در انتخاب و کنش‌های فردی و اجتماعی و ارزش‌های مترتب بر آن از جمله مهمترین عواملیست که نهاد خانواده را با ساخت ارزشی تعریف و بخشی از هویت معرفتی و اعتقادی اعضای جامعه را شکل می‌دهد. در عین حال خانواده توانسته است پشتوانه و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای بیافریند که جایگزینی برای آن وجود ندارد و از نظر جامعه‌شناختی و روانشناختی موجب تعمیق کارکردی این نهاد در جامعه ایران شده است. غلبه کنش‌ها و روابط اظهاری بر تمایلات ابزاری در کنار حمایت‌ها، ایثار و ترجیحات عاطفی در ساخت حاکم بر خانواده این روند را استحکام بخشیده است. همانطوریکه جامعه‌شناسانی مثل پارسونز تأکید دارند، نقش عنصر عاطفه، عشق، محبت و مراقبت در خانواده، پایداری این نهاد را تضمین و بویژه در جامعه ایران، این نوع روابط اساسی مناسبات متعهدانه و کنش‌های ارتباطی را حتی پس از ازدواج فرزندان حفظ و تداوم می‌بخشند. اساس قدرت در خانواده مبتنی بر رضایت، احساس تعلق، تعهد متقابل، عواطف و همدلی استوار و همین بنیان‌ها، چالش‌ها، تعارضات، تضادها، گسستگی در بین اجزا را تا حد زیادی مدیریت و مهار می‌نماید. بنابراین خانواده ایران پایدار است به این دلیل که زمینه‌های لازم عاطفی، ارتباطی، رفتاری و سرمایه‌های بنیادین اجتماعی و فرهنگی در نظام اجتماعی و شخصیتی ایران از استحکام و پایداری لازم برخوردار است. در عین حال این به معنای فقدان چالش و یا مشکل در این عرصه نیست، بلکه وجه غالب در شرایط کلی حاکم بر این نهاد گویای آن است که خانواده موقعیت راهبردی و استراتژیک خود در نظام و ساختار اجتماعی ایران را حفظ کرده است. ابتناء جامعه ایران به دین، باورهای دینی و فرهنگ، این شرایط را تداوم و تثبیت می‌نماید و چون این بنیان‌ها کماکان از استواری لازم برخوردار است، بنیان‌های کارکردی خود را بر نهاد خانواده نیز حفظ کرده است.

منابع

- ایگلتون، تری (۱۳۹۸)، *امید بدون خوشبینی*، ترجمه معظم وطن‌خواه، مسعود شیربچه، نشر گستره، چاپ اول.
- پرسال، پل (۱۳۷۹)، *قدرت خانواده*، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، نشر دایره، چاپ اول.
- تریس، جودیت، *ژاکلین اسکات* (۱۳۹۶)، آشوب جهانی عشق، هشت مقاله در جامعه‌شناسی خانواده، ترجمه محمد معماریان، انتشارات ترجمان، چاپ اول.
- جودیت، تریس، *ژاکلین اسکات*، مارتین ریچاردز (۱۳۹۶)، آشوب جهانی عشق، ترجمه محمد معماریان، نشر ترجمان، چاپ اول.

چلبی، مسعود (۱۳۸۵)، *نقش خانواده*، به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان در کتاب تحلیل اجتماعی در فضای کنش، نشر نی، چاپ اول.

راسل، برتراند (۱۳۹۸)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

کونگ، هانس (۱۳۹۱)، *هنر زیستن: تأملاتی در معناداری زندگی*، ترجمه حسن قنبری، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *یادداشت‌های استاد مطهری*، انتشارات صدرا، جلد ۵.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *آزادی معنوی*، انتشارات صدرا، چاپ چهارم

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *جاذبه و دافعه امام علی (ع)*، انتشارات صدرا، چاپ ۵۸.

Pergusson. D.8 Horwood (1984), *Aproportional Hazards and Family Development*, Journal Ofmeridge and the family vol 46, No3. August 663-669.